

کاوشی در روش شناسی شیخ طوسی در مواجهه با شبهات واقفیه براساس کتاب الغیبه

سید ضیاءالدین علیاناسب^۱، اشرف محمدی^۲

چکیده

آموزه اصیل «مهدویت»، دارای پشتوانه‌ای قوی و متقن و پیشینه‌ای در حدود ۱۴۰۰ سال است. با این حال، تعداد قابل توجهی از مسلمانان در طول تاریخ اسلام، تحت تأثیر جریان‌های انحرافی، از مسیر حق، منحرف گشته‌اند. از جمله‌ی این جریان‌های انحرافی، واقفیه است. واقفیه، گروهی از شیعیان امام کاظم علیه السلام بودند که پس از شهادت ایشان، ادعای تعدادی از وکلای سابق امام، درباره مهدویت و قائمیت حضرت را پذیرفته و به رهبری آنان، گردن نهادند. فقیهان امامیه، در مواجهه با جریان‌های منحرفی چون واقفیه، با تألیف کتاب‌های متعدد، به دفاع از عقاید شیعه و توجیه شبهات مطرح شده، پرداختند و زمینه هدایت بسیاری از افراد متحیر را فراهم آوردند. شیخ طوسی، از جمله عالمان برجسته‌ای است که در این زمینه تلاش‌های مؤثری انجام داده است. ایشان در فصول متعددی از کتاب‌های خویش، به روشن‌گری درباره انحراف جریان‌های مدعی مهدویت، پرداخته است. با در نظر گرفتن تکرار و بسط شبهات در دوره‌های مختلف، طبیعی است که آشنایی با روش پاسخ‌گویی ایشان، بتواند به عنوان الگویی کاربردی در عصر حاضر، مورد استفاده قرار گیرد. نگارنده در این نوشتار تلاش کرده با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی شیوه پاسخ‌گویی شیخ طوسی به شبهات جریان واقفیه بپردازد. نتایج تحقیق؛ حاکی از آن است که شیخ طوسی از رویکردی ترکیبی، مطابق شیوه اقناعی قرآن در آیه ۱۲۵ سوره نحل استفاده کرده که مقبولات (بهره‌گیری از اصول پذیرفته شده)، محسوسات (استناد به شواهد عینی و تاریخی) و مسلمات (تکیه بر باورهای مذهبی مورد اجماع) افراد در حوزه عقاید و باورهای مذهبی را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: مهدویت، واقفیه، شبهات، روش شناسی، شیخ طوسی.

z.olyanasab@hmu.ac.ir

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

a.mohammadi@hmu.ac.ir

۲. دانشجوی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران.

مقدمه

«مهدویت» از ارکان بنیادین اندیشه اسلامی به شمار می‌آید و در عرصه‌های مختلف، کارکردهای متعددی دارد. از این رو، در طول تاریخ تشیع، همواره جریان‌های مخالف، با طراحی و ترویج شبهات نادرست، درصدد تضعیف این عقیده اصیل برآمده؛ علاوه بر تزلزل در باورهای دینی افراد، به انسجام فکری جامعه شیعی، آسیب رسانده‌اند. طبیعی است که در نتیجه اصالت مهدویت، ماهیت شبهات مطرح شده در ادوار مختلف، ثابت بوده و محتوای اصلی آن‌ها تفاوت چندانی با هم نداشته باشد؛ هرچند با قالب‌ها و شیوه‌های جدید بازنمایی شوند. از همین رو، گذر زمان، از اعتبار و کارآمدی پاسخ‌هایی که عالمان متقدم به این شبهات ارائه کرده‌اند، نکاسته است؛ به ویژه آن که اندیشمندان امامیه با کاربست روش‌های علمی و مستند و نیز تکیه بر رویکرد خاص خود، به تبیین دقیق مفاهیم و پاسخ‌گویی به شبهات مهدویت پرداخته‌اند تا تصویری روشن، معتبر و عقل‌پسند از این اصل اعتقادی ارائه کنند. برخی از این عالمان، تحت تأثیر نظام طبقه بندی رایج در عصر خویش، رویکردی حدیث محور اتخاذ کرده و با دسته بندی موضوعی روایات، مفاهیم مهدوی را سامان دهی کرده‌اند. تمرکز اصلی این گروه، عمدتاً بر گردآوری و نقل احادیث معتبر بوده است؛ بی‌آن که به تحلیل‌های عقلانی گسترده یا بررسی‌های کلامی این روایات وارد شوند (لطفی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۵-۱۷۱). در این شیوه برای اعتبارسنجی روایات، معیارهای ضابطه‌مندی، از جمله، بررسی اسناد احادیث و تحلیل محتوایی دقیق به کارگرفته شده و از تأییدات تاریخی نیز به گونه‌ای مؤثر برای تقویت اعتبار و اصالت روایات بهره گرفته است (شریعتی، ۱۳۹۷: ص ۴-۲۶). علمای دیگر، روش تحلیلی - استدلالی را برگزیده‌اند. در این روش، با بهره‌گیری از قواعد اصولی و استفاده از شیوه‌های عقلانی و فلسفی، به شبهات مخالفان، پاسخ‌هایی مستدل، منسجم و قوی با تلفیق استدلال‌های منطقی و منابع معتبر روایی، داده شده است (مصطفوی و روحانی نژاد، ۱۴۰۲: ص ۲۷-۴۸ و موسوی، ۱۴۰۲: ص ۷۱-۹۲). اندیشمند دیگری که از پیشگامان حدیث‌گرایی در سنت شیعی محسوب می‌گردد؛ بر نقل احادیث و استناد به مجموعه‌ای گسترده از روایات، در کنار بهره‌گیری از استدلال‌های کلامی، تأکید ورزیده است. ویژگی مهم این رویکرد، پرهیز از ورود به تحلیل‌های فلسفی و تمرکز بر روش نقلی - استدلالی، در پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان

است (صداقت کشفی و همامی، ۱۳۹۶: ص ۲۵-۴۸). برخی دیگر نیز با تکیه بر مبانی کلامی و عقلانی، تلاش کرده‌اند؛ مباحث اعتقادی مهدویت را با براهین متقن، پشتیبانی و با بهره‌گیری از استدلال‌های منطقی، آیات قرآن و احادیث معتبر شیعه، دیدگاه‌های خود را تقویت کنند. این دسته از فقیهان از روش‌های اجتهادی برای دستیابی به نتایج معقول و نقد و بررسی آرا و دیدگاه‌های مخالفان استفاده کرده‌اند (خادمیان، ۱۳۹۳: ص ۲۵-۴۸). برخی دیگر از علمای امامیه در بررسی مباحث مهدویت، رویکردی جامع‌نگر داشته‌اند. روش متمایز آنان در احراز صحت روایات، حفظ و تقویت اعتبار و کارآمدی آن‌ها برای فهم دقیق‌تر مقصود روایت، بررسی دقیق اختلاف نسخه‌ها، مقایسه منابع روایی و تحلیل متن احادیث را شامل بوده است (راد و نساج، ۱۳۹۳: ص ۱۱۲-۸۱).

چنان‌که ملاحظه گردید؛ علمای بزرگ امامیه در مواجهه با شبهات مهدویت، رویکردی نظام‌مند و عالمانه داشته و آثاری ارزشمند ارائه کرده‌اند. از جمله اندیشمندان تراز اول امامیه که خدمات بسیاری در حوزه مهدویت به جامعه شیعی ارائه کرده، شیخ طوسی است. ایشان همانند سایر فقیهان امامی، در فضای آلوده به شبهات جریان‌های منحط، با پشتوانه علمی کم‌نظیر به دفاع از مبانی و معارف مذهب شیعه پرداختند. آثار متعدد، ارزنده و جاودانه ایشان همچون «الغیبه» که پس از قرن‌های متمادی همچنان منبع مطالعات دانش‌پژوهان و مرجع گرانقدر اندیشمندان به شمار می‌آید؛ گواه صدق این مدعاست. شیخ الطائفه همچنان که در کتاب تلخیص الشافی به پاسخ شبهات اهل سنت پرداخته است؛ در کتاب ارزشمند الغیبه، در فصلی بلند، شبهات جریان‌های مختلف شیعی را بررسی کرده و پاسخی درخور به آن‌ها داده است. در این میان، واقفیه یکی از جریان‌هایی است که شیخ به تفصیل، بدان پرداخته و نسبت به سایر جریان‌ها، شبهات گسترده‌تری از آن را بیان کرده است. لذا گزینه مناسبی برای تحلیل روش شیخ طوسی محسوب می‌گردد. بدیهی است؛ تحلیل شیوه مواجهه شیخ طوسی با شبهات مهدویت، نکات جدیدی درباره چهارچوب اقناعی و رویکرد عالمانه ایشان در پاسخ به شبهات مشابه و رایج، ارائه خواهد کرد. این نوشتار بر آن است؛ به بازخوانی و بررسی روش شیخ طوسی در پاسخ به شبهات واقفیه در کتاب الغیبه پرداخته و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. شیخ طوسی از چه روشی در پاسخ به شبهات واقفیه استفاده کرده است؟



۲. روش شیخ طوسی در چه قالب و طرحی قرار داشته است؟

۲. پیشینه تحقیق

مقاله «روش شناسی کلامی شیخ طوسی در پاسخ به شبهات مهدویت، با تأکید بر کتاب الغیبه» (مصطفوی و روستائی، ۱۳۹۹: ص ۵۵-۸۲)؛ به دسته بندی شبهات وارد شده تمامی جریان‌های انحرافی موجود در کتاب الغیبه پرداخته و نهایتاً شرحی از چگونگی پاسخ به شبهات مهدویت ارائه کرده است. همچنین شیوه کلامی شیخ طوسی در مقاله‌ای با عنوان «روش شناسی کلامی شیخ طوسی» (سلیمانی بهبهانی و بخشی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۹-۱۴۲)؛ در علوم مختلف، از فقه تا علوم قرآن و حدیث، بحث شده است. مولف کتاب «بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه شیخ طوسی» (رستمی، ۱۳۹۲)، ضمن معرفی شیخ طوسی و کتاب الغیبه، به بیان تعداد احادیث و میزان اعتبار آن‌ها پرداخته و نگاهی اجمالی و گاه تفصیلی به محتوای الغیبه داشته است. بوستان کتاب ناشر اثر مذکور است. سازمان تبلیغات اسلامی نیز کتابی با عنوان «روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان» (ایرانی قمی، ۱۳۷۱) منتشر کرده است. موضوع این کتاب همانند اثر «روش‌های فقهی شیخ طوسی» که در سال ۱۳۹۹ در سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه، بارگذاری شده است؛ با موضوع مورد نظر نوشتار حاضر، هم پوشانی نداشته و الگوی مشخصی در موضوع سبک ایشان در حوزه پاسخگویی به شبهات واقفیه، ارائه نمی‌کند.

شناخت فرقه واقفیه

همزمان با آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام، اصل اوصیای دوازده گانه بعد از ایشان نیز تبیین می‌گشت. مؤید این سخن، روایات بسیاری چون حدیث ثقلین، احادیث هم خانواده «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ سَاعَةً لَسَاخَتْ»؛ «فرو رفتن زمین در صورت عدم حضور حجت الاهی» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳۴)؛ آمدن یازده امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۸۴؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۹۰ و کاشف الغطاء، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳) و روایت وصیت نازل شده از آسمان است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۳). گزارش‌های نبوی مبنی بر قائمیت و مهدی بودن تمامی امامان معصوم علیهم السلام (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱،



ص ۲۳۶)؛^۱ ذهن جامعه دین دار را به این پرسش مشغول می‌ساخت که مصداق این عنوان چه کسی است؛ به گونه‌ای که به‌ویژه در اوضاع سخت، برخی از شیعیان، ائمه زمان خویش را موعود آخرالزمان دانسته؛ پرسش‌هایی در مورد قائمیت آنان مطرح می‌کردند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۹).^۲ مطلب مزبور، بر این نکته مبتنی است که امید به تحقق وعده الاهی و نجات انسان‌ها از ظلم و جور، از همان سال‌های نخستین اسلام وجود داشته؛ ولیکن در شرایط متفاوت، به اشکال متعدد، ظهور و بروز یافته است. به‌ویژه، هرگاه عوامل محیطی نظیر فضای خفقان، عدم ارتباط ائمه علیهم‌السلام با جامعه شیعی، عدم آشنایی مؤمنان با معارف دینی خویش و ... ملازم انتظار مذکور شده؛ تلاطم و آشفتگی و بحران اجتماعی را همراه داشته است. شرایط مزبور، محیط مساعدی برای ورود شبهات و ایجاد تفرقه محسوب می‌شود.^۳

از جمله جریان‌هایی که به دلیل ناآگاهی مردم و سوءاستفاده برخی عناصر ملقب به شیعه، پدید آمد و صدمات سهمگینی به جامعه شیعی وارد کرد؛ «واقفیه» است. واقفیه افرادی بودند که پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام در امامت، توقف کرده و با انکار شهادت ایشان، به حیات مستمر و غیبت آن حضرت قائل شدند. ایشان، امام کاظم علیه‌السلام را مهدی موعود می‌دانستند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۲۷). اگرچه، شیعه پیش از واقفیه با جریان‌های منحرف دیگری همچون زیدیه، کیسانیه و فطحیه روبه‌رو شده بود؛ اما ویژگی بارز و انحصاری واقفیه که به پایه‌گذاران

۱. «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُم أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَأَخْرَجَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُخَيِّبُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» در دعای ندبه نیز می‌خوانیم: «يَا بِنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيَّيْنَ» (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ص ۴۵۰).

۲. گزارش پرسش‌هایی مانند: «أَنْتَ أَنْتَ الْقَائِمُ بِهَذَا الْأَمْرِ»، بیانگر صحت این مدعاست. جهت کسب اطلاعات بیشتر به مقاله «بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق قائم در روایات شیعی» مسلم کامیاب رجوع شود.

۳. توضیح آن که در روانشناسی بحران، افراد در شرایط هراس و تحیر، تمایل به حفظ رویه‌های طولانی مدت خود دارند. بدین جهت پیام‌های دریافتی را آنچنان که موید سنت قبلی است، تفسیر می‌کنند و شواهد مغایر با سابقه تجربی را پس می‌زنند؛ هرچند از رویکردی عقلانی و منطقی برخوردار باشد. وضعیت بحرانی پس از شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام و خفقان حاکم، شرایط این‌چنینی داشت و به این دلیل، پذیرش ادعای سران واقفیه را بیش از سایر جریان‌ها، تسهیل و ممکن می‌ساخت (جهت اطلاعات بیشتر، ر.ک: Psychology in Crisis، نوشته برایان هیوس).



این جریان بر می‌گشت؛ به جذب تعداد بسیاری از شیعیان و حتی برخی از خواص انجامید. علی بن ابی حمزه بطائنی، زیدین مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی، از یاران برجسته امام موسی کاظم علیه السلام بودند که علاوه بر جایگاه علمی و روایی، مسئولیت وکالت حضرت را برعهده داشتند (ربانی، ۱۳۷۷: ص ۷۰-۷۵ و صفری فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۱: ص ۷۹-۹۸). با این حال، دنیاپرستی این افراد، به توقف آنان بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام و عدم پذیرش امامان معصوم بعدی منجر شد.

واقفیه در طول سال‌های متممادی حیات خود، با طرح شبهات متعدد، بخشی از جامعه شیعی را به ظلمت و گمراهی کشانید؛ لیکن در مقابل نهضت علمی ایجاد شده توسط امامان معصوم و به تبع ایشان، عالمان عظیم الشان؛ تاب نیاورده؛ مقدمات زوال آنان فراهم آمد. با وجود این، شبهات آنان سالیان سال دستاویز معاندان قرار گرفته؛ در جامعه شیعی ملتهب از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دست به دست می‌گشت. در این اوضاع، لازم بود؛ فقیهان امامی با اشراف کامل بر فضای عصر خویش و خاستگاه شبهات مطرح، به پاسخگویی سوالات آنان و نشر آموزه‌های مهدوی بپردازند. اگرچه ورود امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و روشنگری‌های ایشان به انقراض واقفیه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد؛ به دلیل جایگاه علمی بالای روسای واقفیه، شبهات آنان تا مدت‌های مدید، مسائلی جدی برای جامعه شیعی به همراه داشت؛ به گونه‌ای که فصل مشترک شبهات بسیاری از مخالفان امامیه شد.^۱

شیخ طوسی در مواجهه با جریان واقفیه

گزینش روایات مطلوب - به ویژه با توجه به محدودیت‌ها و شرایط عالمان متقدم - یکی از فعالیت‌های طاقت فرسای محدثان به شمار می‌آید. اندیشمندان شیعی، ضمن بررسی اسناد، ارزیابی راویان، تحلیل متن احادیث و تفکیک روایات معتبر از نامعتبر، تلاش می‌کنند؛ به شبهات مخالفان و ملامت مغرضان پاسخ دهند و تردید مرددان را نیز رفع کنند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۹). این فرایند پیچیده و زمان بر، به دلیل حجم گسترده منابع و پیچیدگی‌های بررسی

۱. از شبهات مشترک واقفیه با سایر فرقه‌ها می‌شود؛ به عدم تغسیل امام توسط امام، اشاره کرد.

اعتبار احادیث، نیازمند شناخت عمیق منابع روایی و دقت بالای علمی است. شیخ طوسی در میان محدثان شیعه، به دلیل اشراف بر علوم اسلامی نظیر رجال، درایه، تفسیر و دانش عرضه حدیث بر قرآن؛ در تثبیت، ترویج و تکمیل بحث‌های کلامی نقش به‌سزایی ایفا کردند (سلیمانی بهبهانی و بخشی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۹-۱۴۲)؛ تلاشی که سبب شد؛ جریان‌های منحرف از زوایای مختلف، تحلیل گردند. رویکرد ایشان در مواجهه با عقیده باطل واقفیه، نمونه‌ای از نوعی روش عالمانه است که بکارگیری آن در عصر حاضر، نیازمند بررسی و نقد است.

روش اتخاذی شیخ طوسی در ردّ عقاید واقفیه

اثبات قطعیت شهادت امام کاظم علیه السلام

شیخ طوسی در وهله نخست، برای نفی ادعای واقفیه در موعودیت امام هفتم علیه السلام، به اثبات قطعیت شهادت ایشان، با ذکر روایات و گزارش‌هایی از مشاهدات افراد مختلف می‌پردازد. این روایت‌ها، مباحث مختلفی را دربر می‌گیرد که بدان پرداخته می‌شود:

تبیین علل بغض حکومت بنی عباس نسبت به امام علیه السلام

شیخ طوسی گزارشی از سعایت یحیی بن خالد برمکی و گزارش‌های مغرضانه او به هارون و همچنین، خیانت علی بن اسماعیل - برادرزاده امام علیه السلام - را از دلایل اصلی دستگیری حضرت و در پی آن شهادت ایشان، نقل کرده است (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۲۹-۳۰). این روایت در سایر منابع شیعی نیز ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۳۷ و صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۷۰).

افشای مسمومیت و اعلان شهادت امام در حضور ۸۰ نفر از بزرگان

شیخ از دعوت سندی بن شاهک - زندانبان حضرت - از ۸۰ نفر از نیکان و سرشناسان، برای تشریف به خدمت امام کاظم علیه السلام گزارشی ذکر می‌کند؛ طرحی که به منظور شهادت افراد شهیر بر سلامتی و رفاه حضرت در زندان، برنامه‌ریزی شده؛ اما با علنی ساختن نقشه شوم حکومت، توسط امام از بین می‌رود. متن روایت، حاوی افشای امام از خوراندن خرمای سمّی به ایشان و مسمومیت و شهادت حضرت در روزهای آینده است (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۳). این گزارش که در



منابع متقدم شیعی نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹)؛ در برخی مصادر، با عبارات مشابه آمده (مسعودی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۲۰۰) و در بعضی دیگر، با سندی متفاوت ذکر شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۹۱). سند روایت به دلیل عدم توثیق و مجهول بودن دو راوی، ضعیف است؛ لیکن، ضعف سند، موجب سلب استناد بدان، نشده است؛ زیرا، همان گونه که ملاحظه گردید؛ سه تن از محدثان متقدم شیعه در مهم‌ترین و ارزشمندترین منابع مهدوی، روایت را نقل و عالمان بزرگ دیگر نیز در سده‌های بعدی، آن را مطرح کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۲۳۲). افزون براین، با توجه به مفقود شدن بعضی از مصادر الغیبه، امکان محرز شدن محتوای گزارش برای شیخ طوسی و علمای متقدم، وجود داشته است (معرفت و غفوری نژاد، ۱۳۹۶: شماره ۵۷). ضمن آن که، مبحث علم ائمه علیهم‌السلام نسبت به زمان شهادتشان، با عقیده شیعه در این موضوع، سازگار است (صفارقمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۸۰ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۳۷).

شیخ طوسی با ذکر حدیث دیگری از امام کاظم علیه‌السلام که در باب پیشگویی از قطعیت شهادتشان به یحیی بن خالد با عباراتی چون: «من حتماً می‌میرم و از عمرم فقط یک هفته باقی مانده است»، بار دیگر بر مطلب مزبور، صحه می‌گذارد (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۲۸).

امتناع حضرت از پذیرش کفن

روایت بعدی شیخ در اثبات شهادت امام کاظم علیه‌السلام، به پیش کشی کفن در زمان شهادت حضرت، دلالت دارد. در این حدیث، امام ضمن ردّ کفن اعطایی، به سنت اهل بیت علیهم‌السلام مبنی بر پرداخت هزینه‌های کفن، مهریه همسران و حج از پاک‌ترین اموالشان، اشاره می‌فرمایند (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۳). این روایت در برخی از منابع شیعی آورده شده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۳).

شرکت فقها در تشییع امام علیه‌السلام

شیخ طوسی گزارش دیگری از حضور فقها و افراد مشهور شهر همچون هیثم بن عدی در تشییع امام را ذکر می‌کند. این افراد به منظور شهادت به عدم زخم و جراحت بر بدن حضرت،

دعوت شده بودند. روایت مذکور، در ادامه به قرار دادن جنازه پاک امام علیه السلام روی پل بغداد، اعلام همگانی رحلت ایشان و مکشوف کردن چهره حضرت برای نگرستن عموم مردم، می پردازد (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۳). این روایت نیز در منابع اولیه شیعه نظیر (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۲ و صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۹۱ - ۹۲) و اهل سنت (یعقوبی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۴۱۴) ذکر گردیده است.

دفن امام در مقابر قریش

نقل بعدی شیخ، به دفن حضرت در مقابر قریش اشاره دارد که در بسیاری از مآخذ روایی بیان شده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۳؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۹۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۴۱۴ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸، ص ۲۲۷). شیخ پس از ذکر اخبار شهادت، با بهره گیری از مقدمات یقینی، احتمال زنده بودن حضرت را منتفی دانسته و خط بطلان بر ادعای واقفیه می کنند. ایشان شهادت امام موسی کاظم علیه السلام را که به دلیل مصالح حکومت وقت، شهرت بیش تری داشته؛ با خبر شهادت هیچ یک از ائمه علیهم السلام قابل قیاس نمی داند. از نظر ایشان شبهه مذکور قابلیت تعمیم به شهادت سایر حضرات معصومین را داشته؛ با جریان هایی چون کیسانیه و ناووسیه هم سنگ است. شیخ طوسی در انتها، با دلالت به شهرت مرگ در فریقین، در استدلالی نقضی، نتیجه می گیرد؛ چنان که شهادت ائمه پیش از امام کاظم علیه السلام قابل انکار نیست؛^۱ شهادت حضرت نیز، یقینی و مسلم است. ایشان در پاسخ به شبهات موجود در جامعه، ذهن مرددان شیعی را با این واقعیت درگیر می کند که تردید در موضوع مشهور و معروف، مخالفت با بدیهیات و یقینیات است و در چنین مواردی به دلیل روشن بودن مطلب، ذکر روایات نیز ضرورتی ندارد (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۴).

ارزیابی روش شیخ طوسی در اثبات قطعیت شهادت امام کاظم علیه السلام

همان گونه که ملاحظه گردید، شیخ طوسی، فرایند شهادت امام را در ساختاری روایی،

۱. انکار شهادت حضرات معصوم علیهم السلام، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است. سند انکار رحلت پیامبر توسط عمر در برخی منابع اهل سنت و شیعه، ذکر گردیده است (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ج ۵، ص ۲۶۵ و طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۵۰).



مشمول بر گزارش‌های تاریخی، تبیین کرده است. وجوه قوت و ضعف این روش، بدین قرار است:

وجوه قوت:

۱. کاربست روایات با نقل قول‌های مستقیم؛ همانند «من حتماً می‌میرم و از عمرم فقط یک هفته باقی مانده است»، به عنوان گزاره‌های تأکیدی، تأثیر مفهومی مطلب را افزایش داده؛ مسیر متقاعد کردن مخاطب را هموار می‌سازد.
۲. رویکرد منظم در توصیف مرحله‌ای و رعایت تسلسل منطقی وقایع؛ از علت دشمنی و حبس در زندان تا اظهار مسمومیت و شهادت امام علیه السلام، نمایش جسد مطهر و اعلام محل دفن، به عنوان تاکتیک اقناعی، وضعیت پذیرش مباحث را فراهم می‌آورد.
۳. استناد تاریخی به مشاهدات عینی افراد معتبر؛ نظیر حضور بزرگان و فقها در زندان و در هنگام تشییع و دفن امام، بر اعتبار پاسخ‌های ارائه شده، می‌افزاید.

وجوه ضعف:

۱. بسندگی به داده‌های تاریخی صرف و عدم بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی؛ مانع جامعیت پاسخ‌ها شده است. بی‌تردید، بررسی جوانب مختلف و به‌کارگیری استدلال‌های کلامی در کنار شواهد تاریخی، نظیر نقش خلافت عباسی، تأثیر سیاست‌های ضد شیعی و تحلیل پیامدهای شهادت در ایجاد و توسعه شبهات واقفیه، عامل اثربخشی در غنای مطالب مذکور است.
۲. عدم تمایز دیدگاه‌های مختلف واقفیه و فقدان بررسی شبهات مرتبط؛ نوعی جزئی‌نگری به شمار می‌آید. تفکیک و تحلیل نظریات متفاوت واقفیه که در برخی منابع شیعی، آمده است؛ نظیر: ادعای زنده و غایب بودن حضرت، وفات و رجعت ایشان در آینده، اختلاف در موضوع امامت ائمه بعدی و نیز اعتقاد به تناسخ و اباحه‌گری (مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۱۳)؛ متن را از قضاوت نادیده انگاشتن زوایای مختلف، مبراً می‌سازد.
۳. عدم طرح و نقد و بررسی نظریات گوناگون درباره شهادت حضرت؛ تعدادی از شبهات را بی‌پاسخ گذارده است. گروهی از معتقدان واقفیه همانند برخی مورخان اهل سنت، به وفات

امام کاظم علیه السلام بر اثر بیماری ناشی از فشار روحی و جسمی در زندان معتقد هستند (ربانی، ۱۳۷۷: ص ۷۰-۷۵ و یعقوبی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۴۱۴). انعکاس این باور، در بعضی منابع شیعی (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۸) حاکی از جدی بودن این نگرش بوده؛ لزوم طرح و تحلیل مناسب را نمایان می‌سازد.

۴. عدم بررسی تطبیقی سبک‌های متعدد در پاسخگویی به شبهات را نیز می‌توان به موارد مذکور، اضافه کرد. بدیهی است؛ ارزیابی شیوه‌های گوناگون سایر علما، به معنای اجتناب از نگرش تک بعدی و تلفیق رویکردهای مختلف بوده؛ در ارائه ایده‌های جدید پاسخگویی، مؤثر خواهد بود. لذا، مسلماً بررسی تطبیقی اندیشمندان دیگر، به تعمیق فهم مخاطب منتج شده؛ افزایش اعتبار و کارآمدی پاسخ‌ها را در پی خواهد داشت. بنابراین، در صورت ذکر شیوه اثبات شهادت حضرت توسط سایر علما، در کنار روایات مذکور، نتیجه‌ای جامع‌تر و دقیق‌تر حاصل می‌گشت.

۲. ارائه نصوص امامت

سیره تمامی ائمه علیهم السلام، معرفی امام پس از خود به یاران و شیعیان بوده است. در این باب، شیخ طوسی در دو بخش با ذکر روایات متعدد از امام کاظم علیه السلام، امامت حضرت رضا علیه السلام را ثابت کرده‌اند!^۱ تصریح به امامت حضرت رضا علیه السلام، ویژگی مهم این گزارش‌ها است. عباراتی که متضمن مدلول نص امامت، در روایات مذکور هستند؛ علاوه بر الغیبه، در نوشته‌های علمای پیش از شیخ مشاهده می‌شود.

۲-۱. اعلام امامت امام رضا علیه السلام به یاران خاص

بخش اول به احادیثی اختصاص دارد که امام کاظم علیه السلام برای برخی از یارانشان ذکر کرده‌اند. این روایات یا در جلسات خصوصی و به صورت شفاهی بیان شده یا در قالب نامه برای یاران خاص ایشان، ارسال گردیده است.

«الْأَمْرُ [هُوَ] إِلَى ابْنِي عَلِيِّ سَمِيِّ عَلِيٍّ؛ امر وصایت به پسر علی واگذار خواهد شد» (طوسی،

۱. ضرورت به همراه داشتن نص امامت، در کتاب‌های علمای متقدم، ذکر شده است (طوسی، ۱۴۳۰: ص ۲۳۱).



۱۳۸۱: ص ۳۸ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۲)؛

- «هَذَا عَلِيٌّ سَيِّدُ وُلْدِي أَمَا إِنِّي قَدْ تَخَلَّطُهُ كُنْيَتِي؛ اَيْنَ عَلِيٍّ، سَيِّدِ فِرْزَنَدَانِ مِنْ اِسْتِ وَ مِنْ كَنِيهَامِ رَا

بِهْ اَوْ بَخْشِيده ام» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۹ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۹)؛

- «هُوَ يُنْظَرُ مَعِيَ فِي الْجُفْرِ وَ لَمْ يُنْظَرْ فِيهِ اِلَّا نَبِيٌّ اَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ؛ اَوْ هَمَانِ كَسَى اِسْتِ كِهْ كِتَابِ جَفْرَا

بَا مِنْ نِگَاهِ مِي كَنْد؛ اَمْرِي كِهْ تَنْهَا پِيَامْبِرِ وَ جَانَشِيْنَانَشَانِ بِهْ اِجْرَايِ اَنْ قَادِرِ هَسْتَنْد» (طوسی،

۱۳۸۱: ص ۳۶ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۹)؛

- «عَهْدِي اِلَى اَكْبَرِ وُلْدِي؛ عَهْدِ [يَا اِمَامْتِ] مِنْ بَا بَزْرُگِ تَرِيْنِ فِرْزَنْدِ مِنْ اِسْتِ» (طوسی، ۱۳۸۱: و

مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۹)؛

- «اَشْهَدُوا اَنْ اَبْنِي هَذَا وَصِيٌّ وَ خَلِيْفَتِي مِنْ بَعْدِي... مَنْ كَانَ لَهُ عِنْدِي دَيْنٌ فَلْيَأْخُذْهُ مِنْ اَبْنِي هَذَا

... مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بُدٌّ مِنْ لِقَائِي فَلَا يَلْقُنِي اِلَّا بِكِتَابِهِ؛ گَوَاهِي دَهِيْدِ كِهْ اَيْنِ فِرْزَنْدِمِ پَسِ اَزِ مَنْ، وَصِيٌّ وَ

خَلِيْفَه مِنْ اِسْتِ ... هَرْ كَسِ دِيْنِي بِرِ عَهْدِه مِنْ دَارْد؛ اَزِ اَيْنِ فِرْزَنْدِمِ بَغِيْرِد ... هَرْ كَسِ نَاچَارِ اَزِ دِيْدَارِ

مِنْ بَاشْد؛ فَفَطْ بَا نُوْشْتِهْ اَوْ مَرَا بِيْنِد» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۷ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۱)؛

- «اِنَّ صَاحِبَ هَذَا اَلْاَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ؛ صَاحِبِ اَيْنِ اَمْرِ [وَلَايْتِ وَ اِمَامْتِ] اَنْ رَا اَزِ تُوْ مَطَالِبِهْ خَوَاطِبِ

كْرَدْ» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۸ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۲)؛

- «وَ قَدْ اَرَانِي اَللّٰهُ خَلْفِي مِنْ نَفْسِي؛ خَدَاوَنْدِ اَيْنِ فِرْزَنْدِمِ رَا كِهْ جَانَشِيْنِ وَ اَزِ جَانِ مِنْ اِسْتِ؛ بِهْ مِنْ

نِشَانِ دَاد» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۹-۴۰)؛

- «هَذَا صَاحِبُكَ وَ هُوَ مِيٌّ بِمَنْزِلَتِي مِنْ اَبِي فَتَبَّتَكَ؛ اَيْشَانِ، صَاحِبِ وَ اِمَامِ تُوْ سْتِ وَ مَنْزِلْتِ اَوْ

نِسْبْتِ بِهْ مِنْ مَانَنْدِ مَنْزِلْتِ مِنْ نَزْدِ پِدرِمِ مِي بَاشْد؛ پَسِ، خَدَاوَنْدِ تُوْ رَا دَرِ دِيْنِ اَوْ ثَابِتِ قَدَمِ بَدَارْد»

(هَمَانِ: ص ۴۰).

۲-۲. اعلان وصایت عمومی امام رضا علیه السلام

شیخ طوسی در بخش دوم ارائه نصوص، به روایاتی مشتمل بر پاسخ‌های امام کاظم علیه السلام به

پرسش‌های مردم، استناد کرده است. این مطالب نیز صریحاً به جانشینی حضرت رضا علیه السلام

دلالت دارد:

- «فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي؛ بَعْدِ اَزِ مَنْ اَيْنِ شَخْصِ، صَاحِبِ اِخْتِيَارِ شِمَاسْت» (طوسی،

۱۳۸۱: ص ۳۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۸)؛

«إِنَّ اللَّهَ قَالَ ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا قَالَ قَوْلًا وَفِي بِهِ؛ خداوند در قرآن فرموده است: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد و خداوند اگر وعده‌ای دهد؛ حتما به آن وفا می‌کند» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۴۹)؛
- «فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي فَلَانَ... يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۷ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۱).

- «سَأَلْتُ أَبَاكَ مَنِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّكَ أَنْتَ ... فَأَخْبِرْنِي مَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ: ابْنِي فَلَانَ؛ از پدرتان پرسیدم: چه کسی بعد از شما امام خواهد بود. ایشان، خبر دادند شما امام خواهید بود ... بفرمایید پس از شما چه کسی از فرزندانتان امام خواهد شد؟ فرمودند: فلان پسر» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۷ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۱).

«مَنْ ظَلَمَ ابْنِي هَذَا حَقَّهُ وَجَحَدَهُ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي كَانَ كَمَنْ ظَلَمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامَتَهُ وَجَحَدَهُ حَقَّهُ؛ هر کس بعد از من در حق این فرزندم ظلم کند، یا امامتش را انکار کند؛ همانند کسی است که پس از پیامبر ﷺ در حق علی بن ابی طالب عليه السلام ظلم کرده و حق او را انکار کرده است» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۵ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۳).

«فَإِنِّي لَا أَعْرِفُ إِمَامًا غَيْرِكَ قَالَ هُوَ عَلِيٌّ ابْنِي قَدْ تَحَلَّتْهُ كُنْيَتِي ... وَاللَّهِ مَا أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ بَلِ اللَّهُ فَعَلَ بِهِ ذَلِكَ حُبًّا؛ امامی غیر از شما نمی‌شناسم. فرمودند: علی پسر من که کنیه‌ام را به او بخشیده‌ام ... به خدا قسم من این کار را سر خود انجام نداده‌ام؛ بلکه، خداوند به سبب محبویت او این کار را انجام داده است» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۶).

چنان که ملاحظه گردید، شیخ طوسی و شیخ مفید که هردو از برجسته‌ترین متکلمان شیعه هستند؛ در اثبات شهادت امام موسی کاظم و امامت امام رضا علیهما السلام به ذکر روایات، بسنده می‌کنند؛ زیرا، سبک نظام‌مند علمای متقدم، بر پایه اصول و مبانی مشخصی، استوار است. اگرچه، شیخ طوسی با تألیف کتاب کلامی و شیخ مفید با تنظیم وقایع تاریخی، در ارتقای آگاهی و تعمیق معرفت جامعه شیعی در مسئله مذکور، همت گماشته‌اند؛ همسانی در گزینش و استغنا از تحلیل روایات، گویای اتفاق نظر دو اندیشمند در مفروغ عنه انگاشتن موضوع است؛ زیرا، هرگاه مطلبی از جمله بدیهیات و ضروریات مذهب به شمار آید؛ ذکر تعدادی از اخبار و روایات که بر



صحت گفتار دلالت داشته و مؤکد گفتار باشد؛ کفایت می‌کند (همان، ۱۳۸۱: ص ۱۰ و مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۴).

اصل مورد نظر شیخ طوسی در مواجهه با شبهات، تبیین ضرورت وجود حجت الاهی در هر زمان است. شیخ از تعبیر: «وَلَوْ كَانَ حَيًّا بَاقِيًا لَمَّا احْتَجَّ إِلَيْهِ؛ اگر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام در قید حیات باشند؛ وجود امام دیگری ضرورت، نخواهد داشت»؛ بهره برده‌اند (همان، ۱۳۸۱: ص ۳۴). ایشان، معرفی وصی و جانشین را اصل دیگری از اصول شیعه می‌داند که گویای قطعیت شهادت امام قبلی و استمرار امامت است. این معنا، دلالتی دیگر در خود نهفته دارد و آن، اعتقاد به عدم قائمیت همراه با موعودیت ائمه به استثنای امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است. افزون بر این، شیخ، نگرش کلامی به احادیث و شهرت آن‌ها دارد.^۱ از این رهگذر است که به بررسی سندی روایات نیاز نداشته؛ بلکه، به عنوان اصلی مشهور، بدان‌ها پرداخته است. ایشان در پایان این بخش، با اشاره به کثرت روایات مشابه در این زمینه، از امور مشترک، مقبول و مشهور بین شیعیان، وصایت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام را اثبات می‌کند و حامیان جریان واقفیه را به مطالعه کتاب‌های مشهور امامیه، ارجاع داده؛ آنان را به فراگیری ضروریات دین خویش، ترغیب می‌کنند.^۲ شایان توجه است؛ جامعه شیعی، هر از چندگاه، مستعد بروز باورهای باطل بوده و هست؛ چنان که تأخیر در میلاد امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام، برای مدت کوتاهی، به طرفداران واقفیه، مجال قد علم کردن داد (ربانی، ۱۳۷۷: ص ۷۰-۷۵). مطالب شیخ طوسی در پاسخ به شبهات این جریان، گویای ظهور مجدد عقاید واقفیه و یا شبهات مشابه آنان در دوران حیرت پس از غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام، در جامعه شیعی است.

۳. پاسخ به شبهات

بی‌تردید؛ نجات افرادی که مدت‌ها در دام یک جریان منحرف اسیر بوده و ذهن آنان، از

۱. ابطال دلایل مخالفان در کتاب‌های دیگر، در فصولی با عناوین وجوب امامت و به شیوه کلامی ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۲: ص ۶۳ و طوسی، ۱۴۳۰: ص ۱۴۷).

۲. از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در مورد پرداخت زکات به واقفیه نقل شده است؛ فرمودند: «به آنان زکات ندهید؛ زیرا، آن‌ها کافر، مشرک و ملحد هستند» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۵۶).

اخبار کذب و عقاید ناصحیح انباشته است؛ به سادگی امکان پذیر نخواهد بود؛ زیرا قرار گرفتن مبانی صحیح در کنار عقاید نادرست تثبیت شده، شبهات زیادی را برای افراد ایجاد می‌کند. در این مرحله، ورود عالمان دین شناس برای پاسخ به سوالات طرح شده؛ ضروری است. ملاحظه می‌شود که شیخ طوسی پس از اثبات شهادت امام کاظم و امامت امام رضا علیهما السلام، دسته بندی و پاسخگویی به شبهات رایج را در اولویت مباحث خود قرار داده است.

۳-۱. شبهه کثرت اخبار مبنی بر زنده بودن امام موسی کاظم علیه السلام از سوی واقفیه:

طرفداران جریان واقفیه، ادعا می‌کردند؛ گزارش‌های بسیاری وجود دارد که زنده بودن امام کاظم علیه السلام را اثبات می‌کند.

شیخ در مواجهه با این شبهه، به اصل بدیهی بودن شهادت حضرت به دلیل تأیید اخبار وارده براساس عقل، شرع، ظاهر قرآن، اجماع اشاره می‌کند: «لَأَنَّ الْعِلْمَ بِمَوْتِهِ حَاصِلٌ لَا يَشْكُ فِيهِ كَالْعِلْمِ بِمَوْتِ آبَائِهِ، وَ ... نَرَوِي أَخْبَارًا كَثِيرَةً فِيمَا نَعْلَمُ بِالْعَقْلِ وَالشَّرْعِ وَظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَالْإِجْمَاعِ وَغَيْرِ ذَلِكَ» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۴۱) و بطلان ادعای حیات امام کاظم علیه السلام را اثبات کرده است. در ادامه نیز، روایات مشابهه را به عنوان موید این مطلب، ارائه می‌کند. ایشان با تسلط بر اصول کلامی و تاریخی شیعه و توانایی پاسخ به شبهات، ادعای واقفیه را براساس منطق استدلالی و انسجام روایی، بی اعتبار می‌داند.

۳-۲. دلالت گزارش‌های متعدد بر قائمیت امام موسی کاظم علیه السلام در منابع امامیه:

حامیان واقفیه به روایاتی مانند روایت حسن بن حسن که به امام صادق علیه السلام منسوب بوده و بر قائم بودن امام کاظم علیه السلام اشاره دارد؛ استناد کرده‌اند. در مقابل، شیخ طوسی روایت مزبور را به صورت کامل ذکر کرده و پاسخ حضرت کاظم علیه السلام و ارجاع ایشان به اصل قائمیت تمامی ائمه علیهم السلام را بیان کرده است. علاوه براین، شیخ در پاسخ به این شبهه، استدلال دیگری اقامه کرده؛ به اصل عدم حجیت اخبار واحدی که دلیل معتبر ندارند؛ اشاره می‌کند. غیر قابل اعتماد بودن راویان، توجیه و تاویل پذیر بودن این اخبار، از دلایل دیگری است که شیخ طوسی به عنوان علل کنار گذاشتن آن‌ها ذکر می‌کند. از جمله این دسته شبهات، می‌توان به شبهه «لَا يَنْسَجُنِي وَ الْقَائِمُ أَبٌ؛ میان من و قائم پدری نیست» اشاره کرد (همان، ۱۳۸۱: ص ۴۱-۴۲)؛



روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام، مبنی بر این که ایشان و حضرت قائم علیه السلام از یک پدر نیستند. شیخ طوسی در پاسخ به این شبهه، به حجیت قائمیت ائمه علیهم السلام استناد کرده‌اند. ایشان با بیان این استدلال که قائم، لقب تمام حضرات معصوم علیهم السلام و از جمله حضرت کاظم علیه السلام بوده و به امام عصر علیه السلام منحصر نیست؛ به مفهوم عام قائمیت ائمه علیهم السلام دلالت کرده و به آن پاسخ می‌دهند:

«إِنَّ كُلَّ إِمَامٍ يُقُومُ بَعْدَ الْأَوَّلِ يُسَمَّى قَائِمًا» و همچنین: «إِنَّ مَنْ يُقُومُ بَعْدَ الْإِمَامِ الْأَوَّلِ يُسَمَّى قَائِمًا؛ هر امامی که پس از امام قبلی مسئولیت امامت را به عهده گیرد، قائم نامیده می‌شود» (همان، ص ۴۶). با تایید صحت احتمالی گزارش‌های مبنی بر قائمیت امام موسی کاظم علیه السلام، افزون بر اثبات امامت ائمه بعد از ایشان، خط بطلانی نیز بر جریان‌های منحرف اسماعیلیه می‌کشند (همان، ص ۴۴). اصل بعدی مورد توجه شیخ طوسی در پاسخگویی، انحصار ائمه و اوصیا در ۱۲ نفر است. این اعتقاد با تصریح وصیت نازل شده از آسمان و وصیت آشکار، از زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به بعد، به همراه دلایل دیگر، آن چنان مورد تایید شیعیان و مخالفانشان قرار دارد که هیچ تردیدی در مورد آن وجود ندارد و اخبار واحد، توان مقابله با آن را ندارند.

شیخ طوسی با بهره‌گیری از اصول کلامی، نقلی و عقلی، ضمن ردّ شبهه واقفیه، نقش بنیادین این استدلال‌ها در تثبیت امامت را اثبات می‌کند. تحلیل وی نه تنها سبب تثبیت امامت امام رضا و ائمه بعدی شد، بلکه انحرافات جریان‌های اسماعیلیه و واقفیه را نیز آشکار ساخت.

۳-۳. شبهاتی که به مقایسه مشخصات قائم با حضرت موسی بن عمران علیه السلام می‌پردازد:

شبهه «أَنَّ اللَّهَ عَرَضَ سَبْرَةَ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» و شبهات مشابه با عباراتی چون: «اسْمُهُ اسْمُ حَمْدِ الْخَلْقِ» و «ذَلِكَ سَمِيٌّ فَالِقُ الْبَحْرِ». خداوند سیره قائم آل محمد را بر موسی بن عمران بیان کرد. موسی عرضه داشت: خداوند! او را از بنی اسرائیل قرار بده» ... «اسم او اسم تیغ سرتراش [اشاره به حضرت موسی بن عمران] است» ... «او همنام شکافنده دریا است» (همان، ص ۴۲-۴۳).

۱. قابل ذکر است؛ اصل قائمیت ائمه علیهم السلام در منابع متعدد شیعی ذکر شده است.

از جمله بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى هَادُونَ إِلَيْهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۲۹).

شیخ طوسی در تبیین مطالب، به اصل قیام به امر امام هفتم همانند سایر ائمه علیهم السلام اشاره می‌کند. ایشان با بهره‌مندی از اسلوب تشبیه بیان می‌کنند؛ همان‌گونه که جمله «امامت در میان قریش است»؛ به معنای اولاد و فردی از دودمان قریش، است؛ مقصود از منسوب کردن اوصاف قائم به امام کاظم علیه السلام نیز شخصی از اولاد ایشان بوده است. همچنین؛ شیخ، «شکافنده» را کنایه از تسلط و حاکمیت اسلام بر عالم می‌داند. هنر ایشان در نقل خانواده روایات، ارائه پاسخ‌های همسان و بهره‌جویی از اسلوب تاکید، به ثبوت مطالب ارائه شده کمک می‌کند.

روش شیخ طوسی در بررسی این شبهه بر پایه تحلیل دقیق واژگان، اسلوب تشبیه و تأویل معانی است. وی ضمن تأکید بر جایگاه امامت در دودمان اهل بیت علیهم السلام، استدلالات واقفیه را بی پایه دانسته و با ارائه پاسخ‌های متقن، زمینه سوء برداشت از این روایات را برطرف می‌کند.

۳-۴. شبهه مربوط به گزارش علی بن ابی حمزه بطائنی:

«مَنْ أَخْبَرَكَ أَنَّهُ مَرَّضِي وَ عَمَّصِنِي وَ عَسَلَنِي وَ وَصَعَنِي فِي الْحَدِي وَ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِي فَلَا تُصَدِّقَهُ». روایاتی از علی بن ابی حمزه بطائنی از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده است؛ با این مضمون: «اگر فردی به شما خبر داد که هنگام بیماری بر بالینم حاضر بوده؛ بعد از مرگ، چشمانم را بسته؛ من را در قبر گذارده و از خاک تربتم برداشته است، سخنش را نپذیرید» (همان، ص ۵۰).

شیخ طوسی در پاسخ به این شبهه، با کنار هم گذاردن خانواده حدیث، ضمن تسهیل در پذیرش پاسخ صحیح به وسیله تکنیک مقایسه، مخاطب را نسبت به تحریف روایات و همچنین ضرورت کارشناسی سند و راویان اخبار پیش از پذیرش آن‌ها هوشیار می‌سازد. ایشان با ذکر این مطلب که روایت، در صدد رفع شبهه اهل تسنن، مبنی بر رحلت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه العظمی بیان شده است؛ نکاتی را تبیین می‌کند. شیخ تاکید دارد؛ در اولین گام باید به راوی خبر نخست، توجه داشت؛ زیرا علی بن ابی حمزه به دلیل واقفی بودن، غیر قابل اعتماد و مورد طعن است. به فرض پذیرش حدیث نیز، حجتی بر زنده ماندن و مهدی موعود بودن امام کاظم علیه السلام نیست؛ زیرا، غرض روایت مذکور، تکذیب ادعای فردی است که مدعی تیمارداری و



غسل آن حضرت در زندان بوده است. در مرحله بعدی، ایشان به اصل زنده بودن امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام تا زمان قیام، احتجاج کرده؛ روایت را در وصف ویژگی‌های حضرت و ردّ جریان واقفیه، تشریح می‌کند. شیخ در ردّ این شبهه نیز از تحلیل سند، بررسی هدف روایت، اصول امامیه و نقد علمی ادعای واقفیه استفاده کرده است.

۳-۵. شبهه وجود دو غیبت برای امام

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ؛ برای صاحب این امر [امامت] دو غیبت است» (همان، ص ۵۳). شبهه مزبور به غیبت کوتاه و طولانی امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام و رهایی ایشان از دست بنی العباس و زنده بودنشان دلالت دارد. شیخ طوسی در مواجهه با این شبهه، ابتدا به شرح واقعیت دو مرتبه زندانی شدن حضرت در زندان‌های بنی العباس پرداخته؛ سپس با تشریح اخبار مشابه، عدم اطلاع عموم از مکان و امور حضرت را متضمن غیبت طولانی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌شمرد. ایشان همچنین، ضمن تاویل عبارت «رها شدن امام موسی کاظم» به «شهادت ایشان»، بر واحد بودن خبر تاکید می‌فرماید. افزون براین، در تاویل شبهه: «يَعْمَى عَلَى النَّاسِ أُمَّرُهُ»؛ اختلافات در مورد حضرت را به پنهان شدن امر حضرت بر مردم تعبیر می‌کند (همان، ص ۵۲).

۳-۶. شبهه گریز امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام بعد از مرگ

«صَاحِبُ الْأَمْرِ يُسَجِّنُ حِينًا وَيَمُوتُ حِينًا وَيَهْرَبُ حِينًا؛ صاحب امر زمانی زندانی می‌شود؛ زمانی می‌میرد و در وقتی دیگر می‌گریزد» (همان، ص ۵۲). شیخ در جدل با طراح شبهه دو اشکال وارد می‌کند: نخست آن که عبارت «یموت» شبهه با ادعای واقفیه که به زنده بودن امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام باور دارند؛ متعارض است «نقد تناقض درونی واقفیه» و دوم، فرار حضرت «یهرب» اتفاقاً موافق ادعای امامیه بوده؛ رهایی امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام به وسیله شهادت را بیان می‌کند «طرح دیدگاه امامیه». چنان که مشاهده گردید؛ احاطه به ادعای جریان انحرافی و اِشْرَاف به اصول و مبانی شیعی، علاوه بر رفع شبهه، سبب تأیید دیدگاه شیعه می‌گردد.

۳-۷. ردّ شبهات مربوط به زندان، شهادت و قیام صاحب امر:

«إِذَا قَامَ قَالَ النَّاسُ أَنِّي يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلَيْتَ عِظَامَهُ؛ [مردم سوال می‌کنند] چنانچه

قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى قیام کند؛ از کجا متوجه شویم؛ ایشان همان قائم است؛ در حالی که استخوان‌های او تا به حال پوسیده است» (همان، ص ۵۳).

واقفیه با طرح این روایت، سعی در معرفی امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان صاحب امر دارند. شیخ الطائفه، این شبهه را مخالف اصل بقای قائم و زنده بودن ایشان تا زمان قیام با توجه به منابع شیعی می‌داند. ایشان در باب: «امکان فوت و حیات دوباره امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایات»، «فوت» حضرت را به «فراموشی» نام و یاد ایشان در اذهان عموم مردم، تأویل کرده و ارائه راه روشن را به همراهی عقل و استدلال صحیح و احادیث متواتر، منوط دانسته است؛ زیرا علم قطعی از اخبار آحاد، به دست نمی‌آید (همان، ص ۲۸۵).

روش شیخ طوسی در چند محور کلیدی قابل ارزیابی است:

۱. تبیین مراد واقعی حدیث: منظور از «قَدْ بَلَّيْتُ عِظَامَهُ»؛ توصیف فراموشی نام و یاد امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ و تصور از دنیا رفتن ایشان است.

۲. تمایز بنیادین بین دو مسئله خلط شده؛ باز تعریف معنای غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و تمایز آن از غیبت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ (حبس تا شهادت).

۳. تبیین تحریف غرض حدیث؛ انکار اصل بقای امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ تا قیام و تعارض آشکار آن با اصول مسلم امامت در مکتب شیعه.

روشی که شیخ در رفع این شبهه برگزیده؛ رویکرد علمی و تحلیلی با رعایت اصول و مبانی شیعی است که یکی از شیوه‌های مؤثر در پاسخ به شبهات است.

۸-۳. ردّ شبهه اعتبار استخاره در شناخت امام:

«صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطعت علیه؛ نماز اقامه کردم و بعد از خداوند خواسته و استخاره کردم و قطع و یقین برابم حاصل شد» (همان، ص ۵۴).

شیخ طوسی ضمن اشاره به اصل نفی تقلید در عقاید، استخاره را، به فرض صحت خبر، برای غیر، حجت نمی‌داند. همچنین، ایشان با اظهار تعجب از حکایات ساختگی واقفیه، افترا به بزرگان دین و تهمت فاسد بودن مذهب آنان را تعصبی آشکار تلقی می‌کند. ساختار روش نقد شیخ در این شبهه، بر سه مبنا است:



۱. اصل عقلایی؛ معرفت افزایی به وسیله تفکیک قلمرو یقین از ظن و با هدف حفظ جایگاه عقلایی امامت؛

۲. اصل حدیثی؛ تبیین حجیت روایات با بررسی سندی و محتوایی متون؛

۳. اصل اخلاقی؛ تذکر انصاف علمی با پرهیز از افترا و تهمت این اصول، قابلیت الگوبرداری در پاسخ به تمامی شبهات را دارد.

۹-۳. ردّ شبهه پرکردن زمین از عدل و داد توسط فرزند حمیده:

«كَأَنِّي بَابِنِ حَمِيدَةَ قَدْ مَلَأَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا؛ گویا پسر حمیده را می بینم که زمین را از عدل و داد پرکرده است».

حمیده نام مادر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام بوده و شبهه به موعودیت ایشان، اشاره داد (همان، ص ۴۸). شیخ در این فقره نیز با تبیین این موضوع که توجیهی وجود ندارد تا از «ابن حَمِيدَةَ» فرزند بی واسطه فهم شود؛ توضیح می دهد: در روایات متواتر تصریح گشته؛ حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام از اولاد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام هستند، به این معنا که از نسل ایشان هستند نه آن که فرزند بی واسطه محسوب شوند. بنابراین، تعبیر «ابن حمیده» در روایات مهدوی، هرگز به معنای فرزند بی واسطه ی حمیده - یعنی امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام - نیست؛ بلکه، به آخرین فرزند از نسل ایشان یعنی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارد. شیخ طوسی، تاویل این دسته از روایات را ردّ عقیده اسماعیلیه می داند؛ زیرا جریان اسماعیلیه ادعا دارد؛ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از فرزندان اسماعیل - فرزند امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام - است.

همان گونه که ملاحظه گردید؛ استدلال ایشان در پاسخ به این شبهه بر چهار پایه است:

۱. تحول مفهومی؛ تبدیل مفهوم از دلالت فرزند بی واسطه به نسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛
۲. اتکا به اصول؛ نقد تأویل ها بر اساس حجیت نسل فاطمی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام؛
۳. کاربرد کلامی دو وجهی؛ ابطال هم زمان ادعای واقفیه و اسماعیلیه با یک استدلال؛
۴. سبک ادبی؛ استفاده از فن بازگویی برای تثبیت استمرار امامت.

پیامد این رویکرد منتج به این نکته است: هر تأویلی که مبانی مذکور را نقض کند؛ باطل می شود.

شیخ طوسی در پایان بخش پاسخ به شبهات، با بیان این نکته که تنها علت نقل این گونه اخبار به شدت ضعیف، گزارش آن‌ها توسط مخالفان مشهور و منسوب به دانش، اما دارای انحراف عقیدتی است: «إِنَّمَا ذُكِرَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ لِأَنَّهَا مَنْقُولَةٌ عَنْ مُحَالِفِينَ مَشْهُورِينَ»؛ عدم اعتماد قائلان موافق و مخالف امامیه به این اخبار «وَلَا يَزُو بِهَا إِلَّا مَنْ لَا يُوثَقُ» را مهم‌ترین دلیل بطلان خرافه‌های آنان «فَكَيْفَ يَجُوزُ الْعَمَلُ بِمِثْلِ هَذَا؟» دانسته است (همان، ص ۴۸). این روش که ترکیبی از بررسی منابع روایات، اجماع علمی بر رد اعتبار گزارش‌های مخالف و ارائه دلیل قاطع بر بطلان عقاید واقفیه استوار است؛ شیوه‌ای منسجم و تأثیرگذار بر رد شبهات واقفیه، محسوب می‌شود.

۳. مذمت راویان اخبار واقفیه

شیخ طوسی پس از پاسخ به شبهات، در اقدامی دیگر جهت تنویر افکار نسبت به جریان منحرف واقفیه، با استناد به کتاب‌های عالمان امامیه، به تعدادی از روایاتی که در سرزنش سران واقفیه آمده است؛ اشاره می‌کند:

۱-۳. روایتی از علی بن حمزه بطائنی به نقل از امام کاظم علیه السلام که خطاب به او می‌فرمایند: «أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ يَا عَلِيُّ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ (همان، ص ۵۸)؛ تو و طرفداران تو، به حمار شبیه هستید.»
کنایه از این که شماها احق هستید.

در توضیح روایت مزبور و تبیین این مطلب که دامن اهل بیت علیهم السلام از ردائلی چون دشنام، پاک است؛ به این آیه قرآن استناد می‌شود: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»؛ «وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است؛ آن گاه به آن عمل نکردند؛ مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند» (جمعه: ۵). در برخی از تفاسیر، ذیل آیه مذکور، روایتی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده شده است و «كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» را به مأمومی که در روز جمعه و در حال خطبه خواندن امام، سخن بگوید؛ تعبیر کرده‌اند؛ «الاعی که کتاب‌ها را به دوش می‌کشد» (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۵۴). مفسری نیز، «كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» را شرح حال یهودیانی دانسته است که تورات را حمل می‌کردند؛ اما نه از دانش و حکمت آن بهره‌ای داشتند و نه به آن عمل می‌کردند (عالمان بی‌عمل). این



مفسر در ادامه، وظایف این افراد را در نظر داشتن خداوند، اکرام و احترام رسول و اهمیت به امور دین، تشریح کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۱۹، ص ۲۶۶). بنابراین، مطابق آیه مذکور، افرادی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی که با وجود علم به مسائل، از وظایف خویش سر باز می‌زنند؛ مصداق حمار و مستحق این توصیف هستند.

۲-۳. حدیثی از علی بن رثاب در باب فرمایش امام کاظم علیه السلام خطاب به زیاد قندی و ابن مسکان است. در این روایت، حضرت کاظم علیه السلام به آن دو می‌فرمایند: «در صورت خیانت یا انکار حق امام رضا علیه السلام: فَعَلَيْكُمْمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ لعنت خدا و ملائکه و تمامی مردم شامل حالشان خواهد بود.» ایشان همچنین به زیاد قندی می‌فرمایند: «لَا تَنْجُبُ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَبَدًا؛ تو و یارانت هیچ گاه، گرامی و شریف نخواهید بود» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۵۸).

۳-۳. گزارشی از ابراهیم بن یحیی بن ابی بلاد که از امام رضا علیه السلام در مورد حمزه بن بزيع سوال کردند و حضرت وی را شقی می‌نامند. امام در ادامه از حمزه بن بزيع و یارانش با عنوان «مذبذبین» امروز و ملحدان فردا یاد می‌کنند: «الْيَوْمَ سُكَاءٌ وَ لَا يَمُوتُونَ غَدًا إِلَّا عَلَى الرَّذْدَقَةِ؛ امروز شکاک هستند و فردا جز با مرام ملحدان نمی‌میرند» (همان، ص ۵۹).

۳-۴. روایت دیگری از محمد بن سنان ذکر شده است؛ آن هنگام که خدمت امام رضا علیه السلام مشرف می‌شوند؛ حضرت، علی بن ابی حمزه را لعن فرموده و می‌فرمایند:

عَلِيَّ بْنَ أَبِي حَمَزَةَ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُيَمَّ نُورُهُ؛ علی بن ابی حمزه می‌خواهد خداوند در آسمان و زمینش عبادت نشود؛ اما، خداوند خواسته است که نور خود را تمام کند (همان، ص ۵۹-۶۰).

امام علیه السلام در پاسخ ابن سنان که از عنوان «مشرك» برای علی بن ابی حمزه، تعجب کرده؛ پاسخ تأمل برانگیز دیگری می‌دهند: «بله، به خدا قسم همین است و پوزه او به خاک مالیده خواهد شد» (همان).

۳-۵. شیخ طوسی با هدف انتباه غافلان و انصراف آنان از واقفیه، روایت دیگری نقل می‌کند: احمد بن عمر ناقل این حدیث است. حضرت در استدلال نقضی، خطاب به اصحاب واقفیه سوالی مطرح و آنان را به تفکر دعوت می‌کنند. امام می‌فرمایند:

آیا او [علی بن ابی حمزه] همان کسی نیست که روایت می‌کرد؛ سر مهدی را برای عیسی

بن موسی که از یاران سفیانی است؛ هدیه می‌برند؟ آیا او همانی نیست که می‌گفت: ابوابرهیم [امام کاظم علیه السلام] تا هشت ماه دیگر بر می‌گردد؟ فَمَا اسْتَبَانَ لَهُمْ كَذِبُهُ؛ آیا برای آنان [طرفداران ابن ابو حمزه] کذب او معلوم نشده است» (همان، ص ۵۹).

شیخ طوسی در این بخش، پایه استدلال خویش را بر شیوه قیاس، قرار داده است. ایشان در گام اول، با تبیین کلام نورانی امام رضا علیه السلام و ارائه گزارش سخنان و احوال سران واقفیه، حامیان این جریان را دچار تردید می‌کند. در مرحله بعدی، با طرح پرسشی چالش انگیز درباره میزان اعتماد به اخبار واقفیه، دل‌های مرددان را به ارزیابی اعتبار منابع این جریان، ترغیب کرده؛ به استدلال خویش، انسجام منطقی می‌بخشد: «فَكَيْفَ يُوثَّقُ بِرَوَايَاتِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، وَهَذِهِ أَحْوَالُهُمْ، وَأَقْوَالُ السَّلَفِ الصَّالِحِ فِيهِمْ؛ چگونه می‌توان به روایات این قوم، اعتماد کرد؟...» شیخ در آخرین گام، تنها علت تمسک به اخبار غیرمستند واقفیه و پافشاری برخی از طرفداران این جریان، با توجه به نصوص وارده درباره حقانیت امام رضا علیه السلام - را ناشی از عناد و دشمنی آنان می‌داند: «أَنَا قَدْ بَيَّنَّا مِنَ التُّصُوصِ عَلَى الرَّضَا علیه السلام مَا فِيهِ كِفَايَةٌ وَيُبْطِلُ قَوْلَهُمْ» (همان، ص ۶۰).

التفات شیخ طوسی نسبت به انتخاب روایات مرتبط با عقاید، رفتار و عملکرد سران واقفیه، نمایانگر هدف ایشان برای هدایت پیروان این جریان است. قابل اعتماد نبودن روسای این جریان، هشدار است که از اخبار گزینش شده ایشان، هویدا است.

۴. بیان معجزات امام رضا علیه السلام

شیخ الطائفه در ادامه، به منظور تثبیت و استحکام بخشی به عقاید شیعیان و بطلان جریان واقفیه به یکی دیگر از اصول و مبانی شیعه امامیه می‌پردازد. شیخ با قید گزارشی از ابن ابی نصر، پاسخ امام رضا علیه السلام به سوالات نانوشته را معجزه ایشان و متاثر از علم لدنی ائمه علیهم السلام دانسته است. ایشان همچنین برای اصلاح موافقان جریان واقفیه، کرامات دیگری از حضرت رضا علیه السلام بیان می‌نماید؛ از جمله: پیش بینی امامت امام جواد علیه السلام پیش از دنیا آمدن ایشان، خبر سالم به دنیا آمدن پسر مامون و مهر زدن بر ریگ حبابه والیه و ام غانم اعرابیه (همان، ص ۶۰-۶۳).

همان گونه که بیان گردید؛ شیخ طوسی نتیجه مثبت ذکر کرامات معصومان علیهم السلام را دلیل توبه



نتیجه‌گیری

ورود فقیهان امامیه به عرصه پاسخگویی به شبهات مهدویت سابقه‌ای طولانی دارد. اگر چه، استفاده از شیوه‌های جدید پاسخگویی، امری مفید و ارزشمند است؛ مطالعه موردی و بررسی و کشف شیوه اندیشمندان اثنا عشری متقدم، ضروری و کاربردی است؛ زیرا آنان در مواجهه با مسائل مهدوی روزگارخویش، رویکردی عالمانه و دینی داشته و براساس مبانی و معیار ضابطه‌مند، اصالت مهدویت و امامت امام دوازدهم را اثبات می‌کرده‌اند. دقت در سبک استدلالی شیخ طوسی، گویای آن است که روش نظام مند ایشان در ردّ جریان واقفیه، بر سه پایه مستندات نقلی متقن (آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام)، استدلال‌های عقلی و فلسفی و همچنین، تحلیل تاریخی مستند، مبتنی بوده است. شیخ با تلفیق این سه رویکرد و با به کارگیری اصول پذیرفته شده امامیه، احادیث مورد قبول واقفیه و شواهد تاریخی غیر قابل انکار، به شبهات مهدوی عصر خویش پاسخ داده‌اند؛ برای نمونه:

- با اتکا به «مسلمات»، اجماع شیعه بر ائمه دوازدهگانه را یادآور شده است؛

- با تکیه بر «مقبولات»، احادیث مورد قبول واقفیه درباره ضرورت وجود امام زنده در هر عصر را تحلیل کرده است؛

- با استناد به «محسوسات»، در نقد ادعای وکلای امام کاظم علیه‌السلام مبنی بر مهدویت ایشان، شواهد تاریخی وفات آن حضرت را ارائه کرده است. این سه گانه در منطق آیات الاهی، «۱۲۵ سورۀ نحل» حکمت، موعظه و جدال احسن نام دارد. نبوغ شیخ طوسی در این نکته بوده است که مبانی قرآنی را نه به صورت انتزاعی، بلکه در قالب الگویی کاربردی برای خنثا سازی شبهات مهدوی عصر خویش استفاده کرده است. اقتدار علمی شیخ طوسی در هم آمیزی «نقل»، «عقل» و «تاریخ» نشان می‌دهد که پاسخگویی به شبهات پیچیده، مستلزم خروج از تک بُعد نگری است. به عنوان مثال، در پاسخ به شبهه اعتبار استخاره در شناخت امام، از افزون بر اصول عقلایی، از مبانی حدیثی و اخلاقی بهره مند شده است.

امروز نیز این روش ترکیبی، راهبردی کارآمد در مواجهه با جریان‌های انحرافی است؛ زیرا شبهات جدید، در اغلب موارد، بازتولید همان ادعاهای قدیمی با پوششی جدید هستند.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابراهیم بن نوبخت، ابواسحاق (۱۴۱۳ق). *الیاقوت فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵). *مصباح الزائر*، قم، آل البيت.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۸۸م). *النهايه والبدایه*، بیروت، احیاء التراث.

۴. بحرانی، میثم بن علی (۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

۵. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *أنبات الهداه*، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.

۶. خادمیان، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۳). *درآمدی بر روش شناسی آثار سید مرتضی*، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۹ و ۱۰.

۷. راد، علی و نساج، مریم (آبان ۱۳۹۳). *روش شناسی و گونه شناسی مصادر تاریخ الحجه بحار الانوار*، انتظار موعود، شماره ۴۶.

۸. ربّانی، سیدجعفر (خرداد ۱۳۷۷). *واقفیه و اندیشه واقفی گری پس از امام کاظم علیّه*، فرهنگ کوثر، شماره ۱۵۶.

۹. سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم و بخشی، سعید (خرداد ۱۳۹۴). *روش شناسی کلامی شیخ طوسی*، کلام اسلامی، شماره ۹۳.

۱۰. سیدمرتضی، علی بن الحسین (۱۳۹۸). *الشافی فی الامامه*، مشهد، آستان قدس رضوی.

۱۱. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.

۱۲. شریعتی، فهیمه (زمستان ۱۳۹۷). *تحلیل تطبیقی تفاوت گزارش غیبت نزد نعمانی*،

شیخ صدوق و شیخ طوسی، پژوهش های مهدوی، شماره ۲۷.

۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۷). *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر* عشره ائمه علیهم السلام، قم، السیده المعصومه.

۱۴. صداقت کشفی، سیدمحمدجواد و همای، عباس (بهار و تابستان ۱۳۹۶). *مقایسه*

رویکرد مهدویت نگاری شیخ صدوق و شیخ طوسی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰.



۱۵. صدر، محمد باقر (۱۳۸۲). *فدک فی التاریخ*، تهران، موسسه البعثه.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۱۷. _____ (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۱۸. صفارقمی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *بصائر الدرجات*، مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۹. صفری فروشانی، نعمت الله و بختیاری، زهرا (شهریور ۱۳۹۱). *امام رضا علیه السلام و فرقه واقفیه*، پژوهش های تاریخی، شماره ۲۰.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۰ق). *الاقتصاد فیما یرجب علی العباد*، قم، دلیل ما.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق). *التفسیر التبیان*، بیروت، حیاء التراث العربی.
۲۳. _____ (۱۳۸۱). *الغیبه*، مصحح: غفاری، علی اکبر و جعفری، بهراد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. _____ (۱۳۸۲). *تلخیص شافی*، قم، محبین.
۲۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۳۸۳). *العقاید الجعفریه*، قم، موسسه انصاریان.
۲۶. کامیاب، مسلم (شهریور ۱۴۰۲). *بررسی تحلیلی مفهوم و مصداق «قائم» در روایات شیعی، مطالعات مهدوی، شماره ۵۵*.
۲۷. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۹. لطفی، سیدمهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۳). *روش شیخ کلینی در طبقه بندی روایات کافی*، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، محقق: میانجی، سید ابراهیم و بهبودی، محمدباقر، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، قم، انصاریان.



۳۲. مصطفوی، اسدالله و روحانی نژاد، نوروز علی (پاییز ۱۴۰۲). *روش شناسی شیخ مفید در پاسخ به شبهات مهدویت*، مشرق موعود، شماره ۶۸.
۳۳. معرفت، محمد و غفوری نژاد، محمد (تابستان ۱۳۹۶). *تحلیل مصدر شناختی احادیث الغیبه شیخ طوسی*، انتظار موعود، شماره ۵۷.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۵. _____ (۱۴۱۳ق). *الفصول المختاره*، مصحح: میرشریفی، علی، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۶. موسوی، سیده منا (بهار ۱۴۰۲). *پژوهش روش شناسانه در مهدویت نگاری شیخ مفید در کتاب الفصول العشره فی الغیبه*، مشرق موعود، شماره ۶۶.
۳۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، المصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، صدوق.
۳۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر.